

## ایران در هفته ای گذشت! (۱۱)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

### فروش اعضای بدن کودکان

اخیرا شهرداری تهران، «خانه های (سبز)» و «ریحانه»، را ظاهرا به دلیل نداشتن بودجه تعطیل کرد. بدنبال آن بحث هایی پیرامون این خانه ها بین کارگزاران رژیم راه افتاد و هر کدام سعی در متهم جلوه دادن دیگری دارد. در این خانه ها، تنها تعداد معدودی از کودکان خیابانی نگهداری می شدند.

یکی از مسائل مورد بحث تکان دهنده این است که احمد صفاری، مدیر عامل موسسه غیردولتی «آرمان سبز» در گفت و گویی با خبرنگاران، خبر از قاچاق کودکان خیابانی به ترکیه، برای فروش و تخلیه اعضای بدن آن ها داد. وی که پیش از این در سمت مشاور معاونت اجتماعی شهرداری تهران فعالیت می کرد، گفت: ادعای ملک مدنی در خصوص پرداخت یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بودجه برای سامان دهی به کودکان خیابانی کذب محض است. اصل قضیه مسئله جمع آوری کودکان بود که شهرداری آن را تعطیل کرد و فکر نمی کنم مجددا آن را راه اندازی کند. در همین مورد خبرنگار حیات نو، در گفت و گویی تلفنی با یک مقام در معاونت نیروی انتظامی موضوع را با وی در میان گذاشت و او مجرای پیگیری خبر را روابط عمومی ذکر کرد و پاسخی نداد.

مجید محتشمی مدیرکل خدمات مدیریت شهرداری تهران و مشاور مطبوعاتی معاون اجتماعی شهرداری تهران، با انتقاد از سخنان صفاری گفت: مسئول سابق مرکز سامان دهی کودکان خیابانی در شهرداری تهران، از باندهای قاچاق کودکان خیابانی سخن به میان آورده و بیان داشت که این باندها بسیاری از کودکان خیابانی را برای تخلیه اعضا به ترکیه می برند، به نظر من بهتر بود ایشان این خبر مهم که احتمالا بایستی با مدارک و شواهد توأم باشد را در اختیار نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی کشور قرار می دادند تا با شناسایی چنین باندهایی نسبت به انهدام آن ها اقدام کنند.

احتمالا قاچاق کودکان خیابانی به ترکیه، توسط باندهای درون خود رژیم، سازمان دهی شده است که کارگزاران رژیم، این چنین با ایما و اشاره با هم دوئل می کنند. حدود یک سال پیش نیز فاش شد، یکی از این خانه ها در کرج، که دختران فراری در آن جا نگهداری می شدند، از سوی مسئولان حکومتی، وادار به تن فروشی می گردیدند و یا آن ها در اختیار مقامات رژیم، قرار می دادند. همچنین تعدادی از آن ها را برای تن فروشی، روانه شیخ نشین های حوزه خلیج فارس می کردند. ظاهرا رژیم، برای بستن دهان مردم، اعلام کرد که حدود ۳۰ نفر از مسئولان رژیم، از جمله رئیس دادگاه انقلاب، در این شهر را دستگیر کرده است. اما اخیرا یکی از روزنامه های رژیم نیز نوشت که این افراد آزاد شده اند.

هفته پیش در کنفرانسی در تهران، اعلام شد که یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک خیابانی در ایران وجود دارد که از این تعداد ۳۵ هزار کودک در تهران سرگردانند.

### موج جدید فشار به نویسندگان

ماموران انتظامی شب جمعه (۱۹ مهر ۱۳۸۱)، با مراجعه به دفتر منشی هیات دبیران کانون

نویسندگان، صورت جلسات این تشکل فرهنگی را با خود برده و یک روز بعد، پس از تهیه کپی آن را مسترد داشتند.

خانم سیمسن بهبانی، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان، با اعلام این خبر به «رویداد» گفت: ماموران که گویا از کلانتری ناحیه سعادت آباد بوده‌اند، به منزل ناصر وحدتی، منشی هیات دبیران کانون نویسندگان مراجعه و مدارکی را برده‌اند.

سیدعلی صالحی، عضو دیگر این هیات نیز با انتقاد از این اقدام اظهار داشت: کانون نویسندگان یک نهاد صنفی، مدنی و فرهنگی است و این رفتارها حاصل برداشت‌های سوئی است که در مورد عملکرد این تشکل فرهنگی وجود دارد. همچنین به گفته سیمسن بهبانی، نامه‌هایی در این باره به وزیر کشور و مقامات مسئول حکومتی نوشته شده است.

فشار، تهدید، ترور، شکنجه و اعدام مخالفین و سانسور شدید بر آزادی بیان و قلم و تشکل در تاریخ صد ساله اخیر ایران، ریشه دارد و اکنون جمهوری اسلامی، عریان‌تر و وحشیانه‌تر از گذشته به اختناق و سانسور و تهدید و ترور و اعدام ادامه می‌دهد، از یک سو بی‌ثباتی این رژیم را آن هم بعد از ۲۴ سال حاکمیتش نشان می‌دهد و از سوی دیگر پایه‌های گرایش اجتماعی سرنگونی‌طلبی را محکم‌تر می‌سازد و جامعه را با این واقعیت غیرقابل انکار روبه‌رو می‌سازد که هیچ جناحی در رژیم جمهوری اسلامی، (اصلاح‌طلب) نیست و باید مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی و آدم‌کش، کلیت آن را مدنظر داشته باشد.

### ادامه رعب و وحشت و اعدام

صبح روز سه‌شنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۱، آدم‌کشان رژیم جمهوری اسلامی، یک زندانی به نام «علی تاج معتوفی» را با بسیج گله‌های حزب‌الله، در محاصره شدید نیروهای امنیتی در سه راه تپه اهواز، حلق‌آویز کردند. روز ۲۴ مهر، جوان ۲۶ ساله دیگری نیز به نام «فرید جهانگیری» در این شهر، در ملاعام اعدام شد. روزنامه رسالت با تیتر «کرکس‌های اهواز اعدام شدند»، نوشت: ۲ جوان در اهواز سرجاه دیروز و امروز در دو محل، در منطقه سپیدار اهواز، در ملاعام به دار آویخته شدند. این روزنامه، اسامی این دو را ع-ت ۲۳ و ف-ج ۲۶ ساله معرفی کرد. حاکم شرعی جنایت‌کاری که اعدام این دو جوان اهوازی را صادر کرده بود، اقرار می‌کند که فقط یک شکایت بر علیه این جوانان، به دادگاه رسیده بود.

۲۴ مهر، روزنامه‌های رژیم، خبر دادند که جوانی دیگری به نام حبیب افراسیابی، در زندان قصر اعدام خواهد شد. در اصفهان، ۴ زندانی را در خیابان حکیم نظامی، احمدآباد، دروازه شیراز و فرح‌آباد، به دار آویختند.



رژیم، همچنین به دنبال اعدام ۳ نفر از زندانیان سیاسی در کردستان، به نام‌های خالد شوقی، جلیل زیویه‌ای و حمزه قادری، یکی دیگر از اعضای حزب دمکرات کردستان را به نام صالح گودرزی، در زندان سنندج اعدام کرد. صالح گودرزی، از سال ۱۳۷۸ در زندان به سر می‌برد.

آدمکشان رژیم، دست دو نفر را در همدان در ملاعام قطع کردند. رژیم «جرم» آنان را که مجید و حمیدرضا نام داشتند، سرت اعلام کرده است. روزی نیست که روزنامه‌های رژیم، از دزدی مقامات و مدیران رده بالای رژیم، خبر ندهند، اما دست هیچ کدام از آن‌ها قطع نمی‌گردد؟! در حالی که جوانانی که از فقر و ناچاری دست به دزدی می‌زنند، با این عمل وحشیانه رژیم روبه‌رو می‌گردند. قطع اعضای بدن انسان، عملی وحشیانه و غیرانسانی است که در قوانین اسلامی وجود دارد.

رسانه‌های گروهی ایران، از دستگیری ۳۰ زن و ۶۰ مرد در تهران، ۵۲ نفر در مشهد و دستگیری‌های دیگری نیز در خوزستان و فارس خبر دادند.

شمس، معاون زندان‌های کشور، اعلام کرد: از سال ۵۸ تا ۸۰، شش میلیون و ۹۲۲ هزار نفر وارد زندان‌های کشور شده‌اند. شمس گفت: از نزدیک به هفت میلیون نفر که طی این سالیان وارد زندان‌های کشور شده‌اند، تعداد ۷۵ الی ۸۰ درصد فاقد هرگونه سوءپیشینه بوده‌اند.

معاون سازمان زندان‌ها، تعداد نوجوانان زیر ۱۸ سال در این آمار را ۵۶۴ هزار و ۷۵۱ نفر ذکر کرد. او، گفت، در سال ۱۳۸۰، نسبت به سال ۱۳۶۰، ورودی ۱۴ ساله‌ها به زندان‌ها ۲۱ درصد، ورودی ۱۵ ساله‌ها ۴۵ درصد، ورودی ۱۷ ساله‌ها ۲۶۲ درصد و ورودی ۱۸ ساله‌ها ۲۹۵ درصد رشد داشته است. شمس اضافه کرد: در مجازات‌های ترکیبی نیز بیش‌ترین آمار مربوط به حبس و شلاق است.

رژیم جمهوری اسلامی، در سال جاری تاکنون ۲۹۲ نفر در ملاعام اعدام کرده است که اکثراً در میدان‌های عمومی در تجمع حزب‌الله و نیروهای انتظامی از جرثقیل به دار آویخته شده‌اند.

روزنامه «اصلاح‌طلب» آفتاب یزد، در رابطه با این موج جدید اعدام‌ها نوشت: «وقتی مجازاتی مبتنی بر درک صحیح از خواسته‌های یک جامعه باشد... این مجازات‌ها اگر اشد مجازات یعنی اعدام هم باشد نه تنها اعتراضی بر نمی‌انگیزد که حتی سیاست جامعه را نیز در پی خواهد داشت... واقعه‌ای که چند روز قبل در تهران اتفاق افتاد، و طی آن چند نفر در ملاعام به دار آویخته شدند به دور از غبار بحث‌های سال گذشته واقعیتی را آشکار کرد، این اعدام‌ها در داخل کشور هیچ اعتراضی را برنیا نگیخت». این روزنامه با این نظر ارتجاعی که دارد، از یک سو به اعدام‌ها صحنه می‌گذارد و از سوی دیگر جنایات این جنینی را به عدم مخالفت مردم نسبت می‌دهد، آشکارا این واقعیت را نشان می‌دهد که هیچ کدام از جناح‌های درون حاکمیت، مخالف ترور، شکنجه، قصاص، سنگسار و اعدام نیستند. همچنین این روزنامه‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب، نمی‌نویسند اگر مردم مخالفتی با این اعدام‌ها ندارند، چرا رژیم، این همه گله‌های انصار حزب‌الله و نیروهای انتظامی در محوطه اعدام بسیج می‌کند؟! برخلاف ادعای این روزنامه، مردم نه تنها اکثریت مردم ایران، مخالف ترور، سنگسار، شکنجه و اعدام هستند، بلکه خواهان سرنگونی کلیت این رژیم نیز می‌باشند. این که رژیم، برای نمایش این جنایات و وحشی‌گری‌هایش در تهران ۱۲ میلیونی، فقط می‌تواند دو سه هزار نفر را جمع کند که بخش اعظم آن‌ها نیز عوامل اطلاعاتی، لباس شخصی‌ها و گله‌های حزب‌الله هستند، مخالفت آشکار مردم با این جنایات را بازگو می‌کند.

از سوی دیگر، تلاش‌های زیادی برای لغو اعدام سعید ماسوری و نجات جان وی، که در آستانه اعدام قرار دارد، در جریان است. سازمان عفو بین‌الملل با صدور فراخوانی فوری درباره وضعیت سعید ماسوری، در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی، ابراز نگرانی کرده است. در چنین وضعیتی، فردی به نام ادهم طیبی، که اخیراً با رادیوهای مختلف مصاحبه می‌کند، در سایت‌های اینترنتی مطلب می‌نویسد، مدعی است که یکی از فرماندهان نظامی سازمان مجاهدین خلق، بوده است که به ایران می‌رود و سپس از دست عوامل رژیم، فرار می‌کند و به خارج کشور می‌آید؟! در مصاحبه‌ای با رادیو «آزادی»، گفته است که «سعید ماسوری، از فرماندهان عملیاتی اعزام شده از عراق به ایران بوده و شخصاً فیلم‌های مانورهای سعید ماسوری و تیراندازی‌های او در میدان مشق و مانور را مشاهده کرده است؟! سازمان مجاهدین خلق ایران، با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۶ مهر ماه ۱۳۸۱، این ادعای طیبی را رد کرده است. طیبی، به هر دلیلی و با هر انگیزه‌ای این

مصاحبه را انجام داده است، آشکارا جان یک زندانی سیاسی را که در جنگال‌های خونین شکنجه‌گران جمهوری اسلامی، گرفتار آمده است و در آستانه اعدام قرار دارد را شدیداً به خطر می‌اندازد، به همین دلیل باید این حرکت طبیعی محکوم گردد. همچنین اعتماد، به چنین افرادی که سعی می‌کنند، داستان‌های پلیسی را سرهم‌بندی می‌کنند، سلب می‌شود!

### خاتمی در ترکیه

محمد خاتمی، رئیس‌جمهور رژیم جمهوری اسلامی، برای شرکت در کنفرانس «اکو»، به استانبول رفته است، گفت، ما مخالف تشکیل دولت کرد، در عراق هستیم. ایرنا، به نقل از خبرگزاری فرانسه گزارش داد، خاتمی در حاشیه کنفرانس «اکو» در استانبول، پس از دیدار با «حامد کرزای»، رئیس‌دولت افغانستان و «امامعلی رحمانف»، رئیس‌جمهور تاجیکستان، به خبرنگاران گفت: ما با تشکیل دولت از سوی گروه‌های قومی، دینی و قبیله‌ای مخالف هستیم. این امر، امنیت کشورهای منطقه را به خطر خواهد انداخت. انگار محمد خاتمی، فراموش کرده است که خود نیز رئیس‌جمهور و نماینده رژیمی ارتجاعی و تروریستی دینی در ایران است! خاتمی، ضمن یادآوری این مسئله که ایران، عراق، سوریه و ترکیه، چهار کشور منطقه، اقلیت‌های کرد دارند، افزود: ما (ایران)، ترکیه، عراق و سوریه مخالف تلاش کردها برای تشکیل یک دولت هستیم. ترکیه و ایران، ده‌ها هزار از نیروهای خود را در مرزهای خود با کردستان عراق مستقر کرده‌اند. این دو کشور، که در سرکوب مردم کرد، از هیچ جنایتی فروگذار نیستند، بیم آن دارند که احتمالاً تشکیل دولت کرد در کردستان عراق، بر مردم کردستان ایران و عراق نیز تأثیر بگذارد.

### نگرانی رژیم، از آینده خود

عوامل ریز و درشت رژیم، هشدار می‌دهند که «آینده اسلام و کشور» در خطر است. آیت‌الله یونسی، وزیر اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی که در مانور موسوم به «اقتدار ۸۱»، شرکت کرده بود، گفت: در شرایطی که دشمن ما در صددند تا با استفاده از اختلافات و شکاف‌های داخلی در جهت منافع خود سود برده و از این طریق به ما ضربه بزنند، تمامی گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها و ارگان‌ها، باید با دقت و هوشیاری تمام، مراقب توطئه‌ها و تفرقه افکنی‌های دشمنان باشند.

از سوی دیگر محمود اخوان بازاری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم گفت: متأسفانه از یک امنیت سیاسی مطلوبی برخوردار نیستیم. وضعیتی که الان وجود دارد به دلیل سیاسی چه در عرصه دانشگاه‌ها و چه در عرصه‌های دیگر نه تنها مطلوب نیست بلکه در این مسیر به فقراً می‌رویم. وی اقرار کرد: عرصه اقتصاد، الان جولانگاه گروه‌های مافیایی شده است. در زمینه کشاورزی، وضعیت نامطلوبی داریم و کشور ما با جمعیتی ۶۵ میلیون نفر، اولین واردکننده گندم دنیاست.

### سوابق امنیتی برخی اصلاح‌طلبان

طی هفته‌های اخیر، برخی روزنامه‌ها، اسامی برخی اعضای جبهه مشارکت اسلامی را که دارای سوابقی در وزارت اطلاعات هستند را به همراه پست‌های سابق آن‌ها درج می‌کنند. سعید حجاریان، محمد نعیمی‌پور، وفا تابش، علی‌اصغر خدایاری و عباس عبدی از جمله افرادی هستند که در این باره نام آن‌ها ذکر می‌شود. عباس عبدی، در جواب این نوشته‌ها به خبرنگار «رویداد» می‌گوید: تریبون‌های مخالف اصلاحات چون تنها دوران وزارت «علی فلاحیان» را می‌پسندند و می‌شناسند، فکر می‌کنند که همه دوران وزارت اطلاعات نیز چنین بوده است. وی با بیان این که «سوابق اطلاعاتی\_امنیتی برخی چهره‌های اصلاح‌طلب مساله جدیدی نیست» افزود: این روزنامه‌ها مطلب را به گونه‌ای طرح می‌کنند که گویا کشف عجیبی انجام داده‌اند. عبدی، یادآور شد که در حال حاضر به دلیل حاکمیت ضوابط بر وزارت اطلاعات، اصلاح‌طلبان با وزیر و کارکنان این وزارت‌خانه مشکلی ندارند.

خبرگزاری ایسنا، رز اول مهر ماه ۱۳۸۱، نوشت: حجت الاسلام حسین اربابی فر، مدیرکل امور استان‌های صدا و سیما گفت: «این آقایانی که در دوره گذشته یا معاون وزارت اطلاعات بودند یا مدیرکل وزارت اطلاعات بودند، افرادی را هم دستگیر کردند، پرونده سازی کردند و خودشان عامل اصلی بودند. یکی از کسانی که دم از صلح، حقوق بشر، دموکراسی و مردم سالاری می‌زند و به مغز متفکر اصلاحات معروف است، در همین شیراز یکی از منافقین را بازجویی می‌کرد، این آدم را به درخت بست و دستش را با طناب به تراکتور بست و با تراکتور حرکت کرد تا بازوی این افراد کنده شد». منظور اربابی فر، سعید حجاریان است.

عبدی، در این مصاحبه خود اقرار می‌کند که افشای پست‌ها و اعمال اعضای وزارت اطلاعات که در تهدید، ترور، کشتار، شکنجه و زندان و اعدام نقش مهمی را در حاکمیت خونین جمهوری اسلامی ایفا می‌کنند، نازگی ندارد. در واقع خود عبدی، نقشی که از سوی وزارت اطلاعات، در پست‌هایی که در کردستان به عهده داشت، در شکنجه و اعدام افراد زیادی شرکت داشته است و اکنون یکی از اعضای فعال حزب مشارکت اسلامی است و هزاران شاکی خصوصی دارد. آنچه که در بالا در رابطه با حجاریان، این تئورسین «جناح دوم خرداد»، اشاره شد، فقط یک نمونه از جنایات بی‌شمار این آقایان است. اما همین نمونه به حدی غیرانسانی و تکان دهنده است که ماهیت این‌ها را همانند ده نمکی‌ها و الله کرم‌ها نشان می‌دهد.

### کشمکش دو جناح درون رژیم

مدت‌هاست که کشمکش جناح‌های رژیم، به رد و بدل شدن نامه‌هایی بین عسکراولادی مسلمان، دبیرکل جمعیت مولفه و رضا خانمی، دبیرکل حزب مشارکت اسلامی، در جریان است. این‌ها، مچ همدیگر را در رابطه با جنایاتی که مرتکب شده‌اند باز می‌کنند. آن‌ها در نامه‌های خود، همدیگر را متهم می‌کنند، از جمله در چهارمین نامه عسکر اولادی، به رضا خانمی، در رابطه با قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» آمده است: «این قتل‌ها پس از دوم خرداد آن هم با وضعی فجیع رخ داد. شما باید پاسخ‌گو باشید، نه ما. پرونده عاملان و آمران آن زیر نظر شخص رییس جمهور با اختیارات ویژه و دیگر مسئولان قضایی بررسی شده است؟ نفر اول متهم قتل‌های زنجیره‌ای از عناصر محکم دوم خرداد است که اکنون به بهانه شکنجه شدن مورد حمایت همه عناصر دوم خردادی و خارج‌نشینان کشور هم هست. آیا می‌توانید این امر را منکر شوید؟»

عسکراولادی، می‌افزاید: معاونتی که قتل‌ها در حوزه آن صورت گرفت در هر سه هیات رسیدگی به این امر، منتخب شما و مورد اعتماد شما بوده است، بی‌آن که او مورد پرسش و پاسخی قرار بگیرد. با آن که وزیر وقت در این باره مسئولیتی نداشته، احضار و بازجویی و بدون هیچ دلیلی برکنار شد اما معاونت وقت در این پرونده ارج دید و حتا سمت جدید یافته است. این سؤالات را شما باید پاسخ دهید؟»

لازم به یادآوری است که سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی، در آذر ماه سال ۱۳۷۷، قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» را راه انداخت. بی‌شک آذر ماه ۱۳۷۷، را باید به عنوان ماهی سیاه در تاریخ معاصر ایران ثبت کرد.

رهبری عملیات این قتل‌های خونین را شخص مخوفی به نام «سعید امامی»، به عهده داشت. او، معاون وزیر اطلاعات بود. ماموران تحت امر او، با سعیت و بی‌رحمی غیرقابل‌تصور روز دوشنبه ۲ آذر ماه ۱۳۷۷، داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و همسرش پروانه فروهر را به طور فجیعی در منزل مسکونی‌شان با ضربات کادر از پای درآوردند. فاتلان، بر پیکر پروانه فروهر ۲۵ ضربه کارد و داریوش فروهر ۳۶ ضربه کادر وارد ساختند.

هنوز جامعه، از شوک این جنایت هولناک خارج نشده بود که جسد دکتر مجید شریف، نویسنده و مترجم که از صبح روز پنج‌شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۳۷۷، ناپدید شده بود، روز چهارشنبه ۴ آذر ماه، در پزشکی قانونی توسط خانواده‌اش شناسایی شد.

روز سه‌شنبه ۱۸ آذر ماه، جسد محمد مختاری شاعر، نویسنده و مترجم، توسط فرزند وی در پزشکی قانونی شناسایی شد. مختاری از روز پنج‌شنبه دوازدهم آذر، ناپدید شده بود.

همان روز یعنی ۱۸ آذر ماه، محمدجعفر پوینده یکی دیگر از نویسندگان و مترجمان کشور، پس از خروج از محل کارش در خیابان ایرانشهر تهران، ناپدید شد. اما جسد پوینده، روز شنبه ۲۱ آذر

ماه، در بادامک شهریار، کشف شد و خانواده‌اش جنازه او را در پزشکی قانونی تهران شناسایی کردند.

هنگامی که در مقابل این فجایع، موج وسیع و گسترده‌ای از اعتراضات توده‌ای در داخل و خارج راه افتاد، رژیم مجبور به عقب‌نشینی شد و روابط عمومی وزارت اطلاعات، در شامگاه روز سه‌شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۷۷، با صدور اطلاعیه‌ای اعتراف کرد که اعضای وزارت اطلاعات، دست به این جنایات زده‌اند. سرانجام به سعید امامی، واجبی خوراندند تا این واقعه تاریخی را خاتمه یافته قلمداد کنند.

اکنون بعد از گذشت چهار سال، گفته می‌شود که تنی چند از اعضای وزارت اطلاعات، زندانی و محاکمه شده بودند، از زندان آزاد شده‌اند و آن‌ها از جمله زن سعید امامی، از سوی خاتمی رئیس‌جمهور، مورد دلجویی قرار گرفته‌اند، در حالی که ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قتل‌های زنجیره‌ای، زندانی و به ۵ سال زندان و حمل ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده است. همه این وقایع نشان می‌دهد که کلیت رژیم، مسئول و سازمان‌ده‌ ترورهای سیاسی داخل و خارج کشور است.

رژیمی که در طول یک هفته روز، ۱۱ نفر را اعدام می‌کند، رژیمی آدمکش و تروریست است که هر چه سریع‌تر به زباله‌دان تاریخ افکنده شود، به همان نسبت جان و حرمت انسان‌های زیادی حفظ خواهد شد. کوچک‌ترین دفاع از این رژیم و نزدیکی به یکی از جناح‌های آن، از جمله جناح «دوم خرداد»، تایید این جنایات و بی‌حرمتی بزرگ به حرمت و موجودیت انسان است. مسئولیت اصلی این همه وحشی‌گری‌ها و جنایات رژیم جمهوری اسلامی، بیش از همه به عهده خامنه‌ای رهبر و خاتمی رئیس‌جمهور است

۱۸ اکتبر ۲۰۰۲